

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س.رها

۰۶ جولای ۲۰۱۳

"Zadong" و "کاندوم" های "پیرم قل"

زمانی که جوهر انسانی (انسانیت- منطقی- شعور- شناخت- آگاهی) از وجود انسان فارغ گردد، آن انسان دیگر هیچ امتیازی بر اسلافش (انسان های نئاندرتال) ندارد، نه تنها که امتیاز ندارد بلکه پست تر از آنها هم می شود چون ناآگاهی، سطح نازل تفکر منطقی و شناخت پائین آنها (انسان های نئاندرتال) به دلیل عدم رشد کلی اجتماع و تولیدات به شکل اولیه، بودند. ضرورت زمان و احتیاجات مادی در آن زمان به اندازه ای رشد نکرده بود که در شعور انسان ها یک تغییر بنیادی به وجود بیاورد، "وجود اجتماعی انسان ها، تعیین کننده شعور اجتماعی شان است". لوکوموتیو تاریخ، نبرد هائی اند که در برهه های مشخصی از زمان، بین دو طبقه متخاصم رخ داده و باعث به پیش راندن چرخ تاریخ و به ارمغان آوری تغییرات فاحش گردیده اند، عمده دلیل عقب ماندگی فکری و اجتماعی انسان ها در آن زمان نیز عدم وجود همین نبرد های طبقاتی اند و مهم ترین پدیده ای که در تغییر شناخت انسان ها و تمیز آنها از اسلاف شان نقش دارد، کار و فعالیت های اجتماعی هستند که هر معتقد آشنا با ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی از این امر آگاهی دارد و پیشوایان مارکسیسم به خصوص انگلس در آثار عدیده خود به تشریح و توضیح مفصل این موضوع پرداخته اند، حالا هم بحث برسر این نیست که آیا دقیقاً چه چیزی باعث شده که انسان ها از شکل میمون و به اثر تغییرات تدریجی شکل انسان کامل امروزی را به خود بگیرد، بحث ما برسر این است که اگر باوجود این همه تغییرات (چه در بخش علوم، ماهیت انسان ها، طبیعت و تاریخ) باز هم اگر "شاشوک" پیداشده و بربری نمائی کند ساف و ساده باید آن را "میمون" نامید.

اصل مطلب:

"تسه دون"، "تسه تونگ" و "زدونگ" این ها همه تخلص های هستند که به "مائو" گفته می شوند، اصل هر سه این تخلص ها یک چیز بوده که در زبان چینی "تسه تونگ" تلفظ می شود، مائوتسه دون بعد از پیداکردن شهرت جهانی و قبول اندیشه اش از طرف بیشترین احزاب و سازمان های مارکسیستی- لنینیستی منحنی راهنمای عمل و تبدیل شدنش به یکی از پیشوایان انقلاب و مبارزه در سطح جهان، این تخلصش طبق لهجه و ادبیات زبان هر کشور، دستخوش تغییرات شده است که این تغییرات به دلیل شیوه تلفظ خاص کلمات در زبان های گوناگون، امر طبیعی می باشد. اما این که از لحاظ معنی این تغییرات چه تفاوت هائی را باخود حمل می کنند، کسی زیاد تعمق نکرده است. تخلص عموماً به منظور تعریف و تمیز اشخاص از اشخاص هم نام دیگری شان می باشند و گرنه کدام مفیدیت خاصی را درخود نهفته ندارد و این تخلص ها نیز در هر کشوری بیشتر طبق رسوم انتخاب شده و در قدم دوم چیزهائی را می گزینند که دارای یک معنی خاص به زبان و ادبیات خود همان کشور باشند مثلاً در چین مشاهده می شود که بیشترین تخلص ها با: تون، چونگ،

اینگ، مین، آن، دونگ واز این قبیل حرف ها تشکیل می شوند ودر ترکیبه بیشتر از کلمات چون:غان، گل، لو، زل، اوف، قز وغیره استفاده می شود چون تمام این ها هم از لحاظ معنی در ترکیب با کلمات دیگر مطابقت دارد وهم دارای ادبیات ولهجه خاصی می باشند که درکشور دیگر، مهاجر وبیگانه هستند وکاربرد ترکیبی با دیگر جملات ندارند تایک معنی خاصی را ارائه بدارند. تعمق نکردن در تغییر تخلص مائوتسه دون در کشورهای مختلف، به این دلیل که: بلی درست است که مثلاً در زبان پشتو و دری، یعنی در افغانستان واژه "تونگ" زیاد استفاده نمی شود به همین خاطر بیشتر مائوتسه دون می گویند ولی به این فکر نیستند که شاید زمانی که "مائوتسه دون" این تخلص را برای خود برگزیده است روی بعضی ملحوظات از جمله به دلیل معنی خاصی "تسه تونگ" بوده که این را انتخاب کرده است وزمانی که ما آن را از "تسه تونگ" به "تسه دون" یا "زدونگ" تبدیل می کنیم درمعنایش نیزشاید تغییری آمده و چیز دیگری را تداعی کند. به هر صورت، "تسه دون"، "تسه تونگ" یا "زدونگ" برای همه معلوم است که چه کسی است وچه کاره است، کسی این را ایراد گرفته نمی تواند که تو چرا "مائوتسه دون" را "مائو زدونگ" گفتی ویا باشنیدن این تغییر شنونده از شناخت "مائو" باز ماند، نه اینطور نیست و امروز نام فنا ناپذیر"مائوتسه دون" برای همه آشنا بوده وموافقان ومخالفان(امپریالیسم وارتنجاع فنودالی و ...) با این نام و تخلص پر افتخار وزنده یاد، آشنائی کامل دارند، این یک روال عادی وطبیعی تغییر کلمات ونوعیت تلفظ آن از یک کشور به کشور دیگری می باشد ولی چیزی که قدر مسلم است، این است که هرتخلص روی یک معنی ومفهوم خاصی ودر تطابق با زبان وادبیات خاص هر کشور برگزیده می شود، اما متأسفانه ما در این جا چوچه سگ های را می بینیم که آشنائی شان با نام "مائوتسه دون" از یک ماه ودوماه تجاوز نمی کند چه رسد به این که اندیشه اش را درک کرده و حداقل معنی این تخلص را بفهمند، بی شرمانه نام بزرگ وانقلابی"زدونگ" را با گذاشتن بالای خود، چتل می کنند واین درد آور است.

چند روز قبل کسی را در فیسبوک دیدم که نامش "شهاب" بوده وتخلص خود را "زدونگ" مانده بود، بادیدن این تخلص بر روی یک "شاشوک" پشت و بچه بی ریش "پیرم قل"، لحظه ای شوک زده شدم و در فکر فرورفتم که آیا بی وجدانان ومادر فروخته هائی به جز "پنیرهای هالندی" پیدامی شوند که این جسارت جبران نا پذیر را مرتکب شوند؟ باعجله به سوی پروفایلش رفتم و دیدم که بلی حدس من تا جائی درست بوده وتاجائی هم اشتباه، درست به این خاطر که زمانی که پروفایلش را واری کردم چیزی نیافتم جز یکی دو"فحش نامه" از شورشگ ها، عمده وپرچون ها وحسین خائین ودارودسته قمارى اش اشتباه به این خاطر که بعد از تپ وتلاش های زیاد موفق شدم موقعیت آن چوچه سگ کثیف را پیدا کنم ودر یافتن که در داخل زندگی کرده ومشغول ک....دادن به یکی از خون آشام ترین وجانی ترین قومندانان "جنبش ملی" به نام "پیرم قل" می باشد، پیرم قل که در طی چند سال، از دوران سگ جنگی هائی جهادی ها تاکنون هرطرف لقمه را چرب تر دیده است، به همان طرف لولیده است. در دوران سگ جنگی ها به باند تبهکار گلبدین وابسته بود، از آن روزها تاکنون گاهی در چوکات "جمعیت اسلامی" وحشی گری می کند وگاهی هم در چوکات "جنبش ملی" به مکیدن خون مردم شریف ولایت تخارمشغول می شود وبیجا نیست که امروز یک "کاندوم" وی به نام "شهاب" بالای خود تخلص "زدونگ" را بگذارد وبا هم نوعان خادی وپرچمی خود (می خواران هالندی) هم کاسه شده وبه وطن فروشی، مادر فروشی، خواهر فروشی، خود فروشی و وجدان وشرف فروشی مشغول شوند، اینان که بوئی از سواد، انسانیت، منطق، آگاهی وتربیت نمی برند، بین خود هیچ تفاوت ماهوی ندارند به محض بیرون شدنش از مغاک های هالندی وپیرم قلی، قاسم مشترک خود هارا بر ملا می سازند که یکی از هالند با معامله گری برسرخ دختر وزنش، نام "ستالین بزرگ" را چتل می کند(که در این باره رفیق مبارز ونستوه ما، خالق داد پغمانی دریکی از نوشته های گران بهایش تحت عنوان "ستالین وپنیرهای هالندی"، تشریح مفصلی داده است) وان پشت وچوچه سگ کمپیرش از تخار زیر نام "زدونگ" به دلالی برسرخ "عقب" خود با«پیرم قل» جان کنی دارد وهرگیز به این فکر نکرده اند که آیا

"ستالین" و "زدونگ" چه معنی داشته و در کدام کشورها مورد استفاده قرار می گیرند و انگیزهٔ همچون تخلص هائی از طرف قهرمانان و زنده یادان فناپذیر: " جوزف" و "مائو"، چه بوده است و چرا این تخلص ها را انتخاب نموده اند. آیا آنها نمی توانستند تخلص "مارکس" و "انگلس" را بالای خود ها بگذارند؟

مادر فروخته بی وجدان و پشت که حالا مصروف جنجال به خاطر بالا بردن نرخ "ک...." خود با «پیرم قل» به سر می برد، با گذاشتن (چتل کردن) این نام کبیر و پرافتخار، می خواهد از شاهی بچه بازان (دوستم) دل برباید و چند شبی در زیری لنگ دوستم "زدونگ" نمائی کند.

میان ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است

"مائوزدونگ" و پیکار جانانه اش، شکست دادن بزرگترین امپریالیسم عصر خود (جاپان)، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و در تعاقب آن برپائی دولت سوسیالیستی و به نگارش در آوردن آثار متعدد جاودانه اش کجا و «کاندوم پیرم قل» با خواهر فروشی و مادر فروشی اش کجا.

"مائوزدونگ" و بی امان ترین مبارزاتش علیه انواع انحرافات رویونیستی، اپورتونیستی، دگماتیستی و... کجا و خوابیدن یک چوچه سگ مادر فروخته بی وجدان، در زیری لنگ های "پیرم قل" و به امید خوابیدن در زیر لنگ های دوستم جلا، کجا.

"مائوزدونگ"، آن کلاسیکر مارکسیسم و رهبر پرولتاریای جهان کجا و لومپن خادی، مفعول و خلم کشال کجا. "مائوزدونگ" و آن ارتقاء و بسط دادن همه جانبه اش علم مارکسیسم را، کجا و آن پشت مادر و خواهر فروخته و حرام زاده ای که در وقت "ک...." دادن نیز "بسم الله" می گوید، کجا.

این بار به خوبی حرف را در گوش این زنا زاده پیچکاری می کنم که از این توهین خود دست بردارد و گرنه طبق فرصت "جل و پوستک" این مادر خطای بی پدر و حرام زاده را بیرون می اندازم.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

مرگ بر مزدوران سازماندهی شده و دشمنان قهرمانان کمونیسم

زنده و پرشور باد معتقدان به اندیشهٔ مائو تسه دون و مبارزات پیگر شان

(س.رها)